



مقدمه

یکی از روش‌های عقلایی رایج در میان ملل و نحل، «تقیه» است. این شیوه که به معنی خودداری از افتادن به دام خطر و مهلکه می‌باشد، در اسلام نیز با عمل عمار بن یاسر و تأیید پیامبر اسلام ﷺ، سپری برای حفظ جان مسلمانان در مواقع خطر شناخته شد و به گفته ائمه معصومین علیهم‌السلام جزء دین و آیین اسلام واقع شد.

«تقیه» از مهم‌ترین عواملی است که باعث شد شیعیان در طول تاریخ خونبار خود به حفظ مکتب و عقایدشان پرداخته و آن را به دست ما برسانند. به همین جهت، یکی از معتقدات کلامی - فقهی شیعه و عملکردهای

نکته قابل توجه دیگر، آن است که تقیه یک رفتار طبیعی بشری است و در عرف اکثر اقوام و ملل در سراسر تاریخ سابقه دارد و مخصوص مذهب شیعه نبوده است؛ بلکه واکنش فرد یا قوم مقهور یا در اقلیت است که توان رویارویی و مبارزه مستقیم را نداشته یا اصولاً چنین مبارزه‌ای به صلاحشان نبوده و موجودیت آنها را تهدید می‌نموده یا می‌نماید. نتیجه آن که، تقیه سپری است که عقل در مقام خطرهای مهلک از آن بهره می‌گیرد. و

تقیه از مهم‌ترین عواملی است که باعث شد شیعیان در طول تاریخ خونبار خود به حفظ مکتب و عقایدشان پرداخته و آن را به دست ما برسانند. به همین جهت، یکی از معتقدات کلامی - فقهی شیعه و عملکردهای

علاوه بر این که جواز اجتماعی و عرفی دارد، شرع نیز - که عقل کل است - آن را امضا نموده و وظیفه دانسته است.

در این مقاله ما بر آنیم که با سیری اجمالی در معنای تقیه، تاریخچه و جایگاه آن در اسلام، برخی پیچیدگی‌ها و شبهه‌های مربوط به آن را رفع نموده و تقیه را از دیدگاه امام صادق (ع) مورد بحث و بررسی قرار دهیم. امید است که خدمتی باشد به آستان مقدس اهل بیت (ع) و عرصه علم و دانش.

□ سیری در معنای تقیه

الف) معنی لغوی تقیه

لغت تقیه از دو جهت ماده و هیئت، قابل بحث و بررسی است:

از جهت ماده، حروف اصلی آن «وقی» می‌باشد که واو آن به «تا» تبدیل شده است. بنابراین اصل آن «وقیه» بوده و از این جهت، هم ریشه با لغت تقوا می‌باشد که اصل آن «وقوی» بوده است.

مصدر ثلاثی مجزء آن «وقی» و «وقایة» است به معنای «صیانت» و «نگه‌داری»^۱.

همچنین به معنای حفظ نفس از عذاب و گناه به وسیله عمل صالح می‌باشد.^۲

از جهت هیئت و صیغه، کلمه تقیه بر وزن فعلیه می‌باشد و در مصدر یا اسم مصدر بودن

آن اختلاف است.^۳

در هر صورت، ثلاثی مجزء می‌باشد و تای آن، تای وحدت است. چون این نکته را یادآور می‌شود که همیشگی نیست و در موارد خاصی انجام می‌پذیرد.^۴

ب) معنی و تعریف اصطلاحی تقیه

تقیه در علوم مختلف همانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و کلام مورد تعریف اصطلاحی واقع شده است. اما با توجه به تشابه فراوان این تعاریف و نیز عدم تصریح مؤلفان به مورد نظر قرار گرفتن اصطلاح علمی خاص و نیز ورود آن در قرآن و استفاده فراوان آن در روایات، این نتیجه حاصل می‌شود که تقیه همانند کلماتی چون صلا، حقیقتی غیر مختص به علمی خاص یافته و شدت رواج آن در میان مسلمانان باعث شده که حقیقتی شرعیه یا لاقل متشرعه یابد. پس منظور از معنا و تعریف اصطلاحی آن، تعریف در عرف مسلمانان و به عبارت دیگر، معنای آن در عرف متشرعه - اعم از سنی و شیعه - می‌باشد.

برخی آن را مخصوص به علم فقه، اصول و کلام دانسته‌اند^۵؛ که صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا چنان که ذکر گردید، در علوم دیگری همانند تفسیر و حدیث کاربرد داشته و تعریف یا مفهوم ذکر شده برای آن باید به گونه‌ای باشد که در آن علوم نیز کار آمد

محسوب گردد.

فقه‌های شیعه و اهل سنت از تقیه مفاهیم و تعاریف مختلفی ارائه نموده‌اند که چند مورد از آنها به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:

۱. شیخ مفید: «تقیه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به حق و پنهانکاری با مخالفان حق و پشتیبانی کردن از آنان در آنچه ضرر دین و دنیا را در پی دارد. هرگاه به «ضرورت تقیه» ظن قوی پیدا کنیم، تقیه واجب است و هرگاه ندانیم یا ظن قوی نداشته باشیم که آشکار گردیدن و نمودن حق ضروری است، تقیه واجب نیست.»^۶

۲. امین الاسلام طبرسی: «تقیه، عبارت است از: خلاف اعتقاد قلبی را به زبان آوردن به جهت ترس بر جان.»^۷

تعریف فوق، دارای اشکال‌هایی است: تقیه منحصر به زبان نیست، بلکه در عمل نیز می‌باشد.

۲. حق بودن معتقد و باور قلبی در این تعریف بیان نشده است.

۳. با انحصار تقیه به ترس، این تعریف تقیه مداراتی را در برنمی‌گیرد.

۴. در موارد ترس نیز تقیه منحصر به ترس بر جان نیست، بلکه ترس در مورد برادران دینی و نیز خود دین را هم شامل می‌شود.^۸

۳. شیخ مرتضی انصاری: «اسم است برای اتقی - یتقی و تاء در آن بدل از واو

است. مقصود از آن در فقه، موافقت کردن با دیگری است در کردار و گفتاری که مخالف با حق است، برای نگه داشتن جان خویش از زیان او.»^۹

۴. سید حسن بجنوردی: «موافقت کردن با دیگری است در گفتار، کردار یا رها نمودن کاری که انجام دادن آن واجب است و در باور انسان بر خلاف حق است برای نگهداری خویش یا کسی که او را دوست دارد، از زیان.»^{۱۰}

۵. آلوسی حنبلی: «تقیه، حفظ جان یا آبرو یا مال از شر دشمنان است، دشمنانی که دشمنی آنها مبتنی بر اختلاف دینی می‌باشد؛ مانند کافران و مسلمانان از فرقه‌های دیگر، یا دشمنانی که دشمنی آنها به جهت اغراض دنیوی مانند مال و سلطنت می‌باشد.»^{۱۱}

۴. محمد رشید رضا: «تقیه، گفتار یا کردار مخالف است با حق، به جهت حفظ از ضرر.»^{۱۲}

۷. ابن حجر عسقلانی: «تقیه، پرهیز از اظهار مسائل درونی همانند باورها و غیر آن برای دیگری است.»^{۱۳}

❑ تاریخچه تقیه

الف) تقیه قبل از اسلام

از نظر روایات شیعه، مسأله تقیه پیشینه‌ای بس کهن دارد. زیرا اولین مورد آن



را به دومین پیامبر الهی؛ یعنی شیث (هبة الله) فرزند حضرت آدم علیه السلام نسبت می‌دهند که پس از قتل هابیل به دست قابیل، از برادرش قابیل به جهت حفظ جان خود تقیه نمود.^{۱۴} پس از آن در بعضی از روایات، تقیه به عنوان سنت حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح شده است.^{۱۵} که شاید بتوان از کلمه سنت مداومت آن نزد آن حضرت را استنباط نمود. چرا که در سیره آن حضرت در مواردی همچون: برخورد با پرستندگان ستارگان، ماه و خورشید با گفتن «هذا ربی»^{۱۶} و نیز گفتن «اتنی سقیم»^{۱۷} در مقابل دعوت همشهریان او برای خروج از شهر و بالاخره بر زبان راندن جمله «بل فعله کبیرهم»^{۱۸} در مقابل سؤال بت پرستان از شکننده بت‌هایشان، گونه‌هایی از تقیه و توریه را می‌توان مشاهده کرد.^{۱۹} چاره‌ای که حضرت یوسف علیه السلام برای نکه داشتن برادرش نزد خود اندیشید، به عنوان شاهی دیگر برای تقیه پیامبران در روایات شیعه ذکر شده است.^{۲۰} در آن مورد ندا دهنده‌ای از سوی آن حضرت به کاروان برادران یوسف نسبت دزدی داد^{۲۱} که طبق بعضی از روایات، مراد یوسف علیه السلام از این خطاب، دزدیدن خود او از سوی برادرانش بوده است، نه دزدی پیمانه پادشاه.^{۲۲}

مأموریت یافتن حضرت موسی و هارون علیهما السلام به سخن گفتن با نرمش «قولاً لیساً» با فرعون^{۲۳} نیز در روایات به عنوان



موردی دیگر برای تقیه ذکر شده است.^{۲۴} که تقیه‌ای بودن این عمل یا به جهت اخفای بخشی از حقایق و واقعیات و تکیه بر توحید تنها و یا از باب تقیه مداراتی بوده است.

داستان مؤمن آل فرعون؛ یعنی حبیب نجار در زمانی که فرعون ادعای خدایی کرده و با خدا پرستان به ستیز برخاسته بود و آنها را به قتل می‌رساند، در ظاهر با آداب و رسوم و فرهنگ فرعونی هماهنگ بود اما در باطن، وی خداپرست بود و از موسی علیه السلام حمایت می‌کرد و این امر تا زمانی که فرعون تصمیم به قتل موسی علیه السلام گرفت، ادامه داشت؛ از موارد دیگر تقیه بود که به وسیله آن، جان و ایمان خود را از تجاوز و تعدی فرعونیان نجات داد.^{۲۵} بدیهی است که مؤمن آل فرعون این سیاست را از کسی نیاموخته بود، بلکه به اقتضای عقل و خرد خویش عمل نمود و سیاست عملی او به عنوان «تقیه» به دلیل آنکه حکم عقل بود، مورد تأیید «شرع» قرار گرفته و به عنوان رفتاری معقول و پسندیده به صورت وحی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید.^{۲۶}

تقیه اصحاب کهف، در روایات شیعه به عنوان نقطه اوج تقیه مطرح شده است.^{۲۷} زیرا آنان بدین جهت، حتی اظهار شرک نیز می‌نمودند.^{۲۸}

در حقیقت باید متذکر شد که تقیه از جمله احکام امضایی شارح در طول تاریخ زندگی

عقلا و بشر محسوب می‌گردد و اینکه برخی از کم‌اندیشان و معاندان شیعه آن را نوعی دروغ و نفاق تلقی نموده و از بدعت‌های شیعه دانسته‌اند و بدین منظور پیروان مکتب امام و ولایت را به دورویی و مصلحت‌اندیشی متهم کرده‌اند، نوعی اهانت به شمار آمده و آنها سخت در اشتباهند. ۲۹-۳۰

ب) تقیه در اسلام

با ظهور اسلام و تجلی وحی در جزیره‌العرب و گرایش افراد به آن، حساسیت قریش و گروه‌های دیگر علیه اسلام و پیروان آن برانگیخته شد و سخت‌گیری‌های شدید تا حد قتل و کشتار علیه آنها آغاز گردید، چنان که یاسر و همسر او سمیه را به جرم پذیرش «اسلام» به قتل رساندند. ولی فرزند ایشان عمار با درایتی خاص، تنها راه نجات جان خود را در آن دید که به ظاهر مطابق میل آنها سخن بگوید، از این رو با اظهار تبری لفظی از حضرت محمد ﷺ، از آسیب آنها در امان ماند. اما یاران پیامبر او را متهم به ارتداد نموده و به رسول خدا ﷺ گفتند: عمار، کافر شده است. حضرت فرمود: «هرگز! وجود عمار از سر تا پا، پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او درآمیخته است.»

وقتی عمار سرافکننده به حضور پیامبر ﷺ رسید و با گریه گفت: یا رسول‌الله! کفار قریش باعث شدند از تو تبری

جویم و خدایان آنها را به نیکی یاد کنم. پیامبر اشک‌های او را پاک کرد و فرمود: «اگر بازهم از تو چنین خواستند، مطابق درخواست آنها سخن بگو.» ۳۱ سپس این آیه نازل شد:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾؛ کسی که پس از مؤمن شدن کافر شود، مرتد خواهد بود مگر کسی که مجبور به کفرگویی شود، در حالی که قلب او به ایمان قرص و محکم باشد. ۳۲

با نزول این آیه و امضای عملکرد عمار توسط پیامبر ﷺ، «تقیه» به عنوان سنتی عقلایی در جامعه اسلامی و سپری برای نجات جان افراد مسلمان در مواقع خطر قرار گرفت. پس «تقیه» همان گونه که از نام آن پیداست، حافظ و نگهبان افراد مبتلا در شرائط دشوار است.

همیشه از تقیه در مواقع لزوم استفاده می‌شده و تاریخ رواج آن از آغاز بعثت رسول الله ﷺ تا پایان غیبت صغری می‌باشد. ۳۳

از دیدگاه علمای شیعه و سنی

هرچند تقیه شیوه‌ای عقلایی و فراگیر است و هیچ عاقلی با جواز آن برای حفظ جان مخالف نیست، اما در موجبات، اهداف، موارد و احکام آن، میان علمای شیعه و سنی اختلاف است.

از نظر اهل سنت، تقیه تنها جهت حفظ نفس جایز است، اما از نظر علمای شیعه، تقیه



برای جلوگیری از هر مهلکه و زبانی که
مندوحه نداشته باشد، جایز است.^{۳۴}

از جهت مورد و کاربرد، علمای سنی تقیّه
را تنها در برخورد با غیر مسلمانان خطرناک
جایز می‌دانند؛ یعنی هرگاه مسلمانی در جمع
غیر مسلمانان قرار گرفت و نتوانست به عقیده
و آرمان دینی خود عمل کند، برای رهایی از
زیان و ضرر آنها می‌تواند تقیّه کرده و به ظاهر
با آنها هماهنگ شود.^{۳۵} دلیل آنها این است
که مدرک تقیّه، آیه ۱۰۶ سوره نحل است.

ولی علمای شیعه به پیروی از ائمه
معصومین علیهم‌السلام تقیّه را به اقتضای عقل در
تمام مواقعی که مؤمن در مخاطره قرار
می‌گیرد، جایز می‌دانند، چه این خطر از ناحیه
کفار باشد یا از ناحیه پیروان مذاهب اسلامی
که با عقیده و مذهب او مخالف هستند.

با نگاهی به تاریخ اسلام در می‌یابیم که
اوج بحث تقیّه و ملاحظه‌کاری‌های شیعه، در
زمان امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام و با سفارش
و توصیه آن دو امام بزرگوار بوده که دلیل آن
نیز شرارت‌های حکومت‌های بنی‌امیه و
بنی‌عباس و حامیان آنها بوده است.

حاکمان این قوم هرچند به ظاهر مسلمان
بودند، اما به دلیل این که خطر آنها دست
کمی از خطر کفار نداشت، ائمه
معصومین علیهم‌السلام پیروان خود را توصیه به تقیّه
می‌کردند. بنابر این، از نظر علمای شیعه در
هرجا که خطری از ناحیه کافر یا مسلمان،

مؤمنی را تهدید نماید، تقیّه لازم است.

اما از نظر حکمی نیز میان علمای شیعه و
سنی اختلاف است. اهل سنت، تقیّه را به این
معنا جایز می‌دانند که فرد مسلمان هنگامی
که خود را در خطر مرگ ببیند می‌تواند در
برابر دشمن کافر سرسختانه به عقیده خود
عمل کند هرچند به قیمت جان او تمام شود و
یا می‌تواند تقیّه کند و با دشمن همگام گردد.
ابن کثیر دمشقی می‌گوید: «اتَّفَقَ العلماء علی
أنّ المکره علی الکفر یجوز له أن یوالی ابقاء
لمهجته و یجوز له أن یأبى کما فعل بلال
رضی اللّٰه عنه؛ تمام علما اتفاق نظر دارند که
شخص مجبور به کفر گویی می‌تواند برای
حفظ جان خود با کفار دوستی کند و نیز
می‌تواند امتناع نموده و تسلیم آنها نشود،
چنان که بلال (رض) در برابر کفار تسلیم
نشد.»^{۳۶}

زمخشری - از مفسران اهل سنت - نیز در
این باره می‌گوید:

«فان قلت ای الامرین افضل، فعل عمار
أم فعل ابویه؟ قلت بل فعل ابویه لانّ فی
ترک التّقیه و الصّبر علی القتل اعزازاً
للاسلام؛ اگر بگویی کدام یک از دو عمل بهتر
است، کار عمار یا کار پدر مادر او؟ من
می‌گویم کار پدر و مادر او بهتر است؛ چون در
ترک تقیّه و صبر و تحقّل در برابر کشته
شدن، عزّت اسلام نهفته است.»^{۳۷}

بنابراین، حکم تقیّه از نظر علمای سنی

کوکثر

حذاکثر، ترخیص است نه عزیمت. اما از نظر علمای شیعه به پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام تقیه برای حفظ نفس از خطر قتل، واجب است. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «والتَّقیَّةُ عندنا واجبة عند الخوف علی النفس؛ تقیه در نظر علمای شیعه هنگام ترس از کشته شدن واجب است.»^{۳۸}

□ تقیه، عزیمت است نه ترخیص

با توجه به این که عمل به تقیه و یا ترک آن بستگی به تشخیص فرد گرفتار دارد دیگرجایی برای توهم باقی نمی‌ماند که گفته شود «تقیه، ترخیص است نه عزیمت» و حال آن که اهل سنت تقیه را ترخیص می‌دانند.^{۳۹} منشأ این توهم آن است که آنها تقیه را یک وظیفه و حکم تکلیفی نمی‌دانند، بلکه آن را یک عمل مباح تلقی می‌کنند. در صورتی که حفظ نفس، از اهم تکالیف است و مؤمن همان گونه که وظیفه دارد نماز بخواند، موظف است خود را از خطر مصون بدارد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «ولا تلقوا بأيديکم الى التهلكة»، با دست خود، خویش را به هلاکت نیندازید»^{۴۰} می‌فرماید: این آیه مربوط به تقیه است.^{۴۱}

با توجه به این که حکم در آیه، نهی است و نهی از نظر اصولی، ظهور در حرمت دارد. پس تقیه یک حکم تکلیفی است نه این که ترخیص و اباحه باشد و اگر افرادی مانند میثم

تمار و عبد بن حذافه و شخص گرفتار مسیلمه کذاب به تقیه عمل نکردند، دلیل بر نقض تکلیفی تقیه نیست؛ زیرا تشخیص عمل به تقیه، مانند هر تکلیف دیگری، به علم خود مکلف مربوط می‌شود و آنها وظیفه خود را آن گونه تشخیص دادند که عمل کردند.^{۴۲}

□ حد نهایی تقیه

باید دانست کاربرد تقیه که در جهت مصلحت مؤمنان و مسلمانان جعل شده است، دارای حدی است که فراتر از آن جایز نخواهد بود؛ به این معنا که تقیه برای حفظ جان، آرمان و عقیده تجویز شده است. حال اگر تقیه کارایی خود را از دست بدهد و دشمن به گونه‌ای شریر و ستمکار باشد که در هر حال قصد نابودی مؤمن را داشته باشد، در آنجا تقیه جایز نیست، بلکه باید مقاومت کرد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«أما جعل التَّقیَّة لیحقن بها الدَّم فاذا بلغ الدَّم فلیس تقیه؛ همانا تقیه قرار داده شده است برای اینکه خون‌ها مصون بماند، پس هرگاه کار به قتل و خونریزی کشید، دیگر تقیه روا نیست.»^{۴۳}

یعنی اگر وضعیت به گونه‌ای باشد که مؤمن و مسلمان با دشمن مواجهات کنند یا نکنند، در هر حال کشته می‌شوند، در این صورت تقیه جایز نیست و اگر در تاریخ می‌خوانیم که افرادی به رغم حکم تقیه، با



دشمن مدارا نکرده و کشته شده‌اند، بر این اساس است؛ یعنی برای آنها ثابت گردیده بود که دشمن در هر حال آنها را خواهد کشت، از این رو تقیه نکرده و در جهاد با دشمن کشته شده‌اند. به عنوان نمونه، در ماجرای شهادت امام حسین (علیه السلام)، برای آن حضرت ثابت شده بود که یزید به هر صورت او را به شهادت خواهد رساند، لذا آن حضرت تقیه نکرد.

□ تقیه در زمان معصومان (علیهم السلام)

محدوده تاریخی تقیه در زمان معصومان (علیهم السلام)، همان گونه که ذکر گردید، از ابتدای بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا پایان غیبت صغری می‌باشد و به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱. تقیه سیاسی؛

۲. تقیه اجتماعی؛

۳. تقیه فقهی؛

۴. تقیه کلامی؛

منظور از تقیه سیاسی، تقیه معصوم (علیه السلام) در هنگام مواجهه با قدرت‌های حاکم است. مقصود از تقیه اجتماعی، تقیه در هنگام برخورد با عامه (اهل سنت) است که به کیفیت‌های مختلفی همچون: مدارات در هنگام معاشرت با آنها، شرکت در اجتماعات آنان و نیز پنهان نمودن حق یا اظهار خلاف آن در مواجهه با آنان می‌باشد.

منظور از تقیه فقهی، تقیه در موارد احکام

فقهی است که معصوم (علیه السلام) به جهت تقیه، حکمی را پنهان نموده و یا خلاف آن را اظهار می‌نماید که به «تقیه در حکم» نیز معروف است.

مراد از تقیه کلامی، تقیه در مسائل مربوط به ولایت و امامت ائمه (علیهم السلام) می‌باشد. قابل ذکر است که منظور از تقسیمات فوق، تقسیم دقیق منطقی نبوده، بلکه به جهت سهولت فهم مطالب به این امر اقدام نمودیم. چرا که در بسیاری از موارد، امکان تداخل آنها در یکدیگر نیز وجود دارد؛ مثل آن که امام (علیه السلام) در مقابل قدرت حاکم، در حکمی فقهی تقیه نماید، که می‌توان آن را هم در بخش تقیه سیاسی و هم در بخش تقیه فقهی داخل نمود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری یادآوری

در این تحقیق به جهت گستردگی بحث و بدین منظور که اولاً موضوع تحقیق ما «بررسی تقیه از دیدگاه امام صادق (علیه السلام) و جایگاه آن در عصر ایشان» بوده، ثانیاً بیشترین موارد تقیه و حمل بر تقیه در روایات، در دوران آن حضرت مشاهده می‌شود، ما از پرداختن به ابعاد دیگر خودداری می‌کنیم. اما قبل از هر چیز، لازم است که این شبهه، پاسخ داده شود:

امام صادق (علیه السلام) که در عصر عزت اسلام می‌زیست، چه نیازی به تقیه و توصیه به آن



داشت؟^{۴۴}

پاسخ: با بررسی دوران امامت امام صادق (ع) (۱۱۴ - ۱۴۸ ق.) در می‌یابیم که این دوران را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود:

اول: دوره استقرار دولت بنی امیه (۱۱۴ - ۱۲۵ ق.)

دوم: دوره درگیری‌های بنی امیه و بنی عباس و نیز درگیری‌های بنی عباس در آغاز حکومت با مخالفان خود (۱۲۵-۱۴۵ ق.) سوم: دوران تثبیت دولت عباسی (۱۴۵ - ۱۴۸ ق.)

امام صادق (ع) از بخشی از دوره اول و تمام دوره دوم توانست به خوبی استفاده نموده و به نشر معارف اسلام و شیعه بپردازد. به همین جهت و با توجه به سهم فراوان آن امام در نشر مذهب شیعه، این مذهب با نام «جعفری» مشهور گشت. اما در دوره سوم به شدت تحت فشار حکومت عباسی قرار گرفت که بیشتر موارد تقیه آن حضرت و نیز روایات سفارش و ذکر فضائل تقیه، مربوط به این دوره است. در واقع آن دوره نه دوران عزت اسلام، بلکه دوره اقتدار بنی عباس بود؛ زیرا در حقیقت یکی از تاریک‌ترین دوره‌های اسلام می‌باشد، به خصوص با فشار و اختناق که منصور دوانیقی در عصر خلافت خود ایجاد کرده بود، به گونه‌ای که امام صادق (ع) حتی نتوانست وصی خود را با

صراحت اعلام کند و «وصیت» بین پنج نفر مردّد ماند که یکی از آنها خود منصور بود تا جان وصی واقعی در خطر نیفتد.^{۴۵}

امام صادق (ع) و تقیه

همان طور که بیان شد، اکثر روایات فقهی شیعه از زبان امام صادق (ع) صادر شده است. هم چنان که بیشترین موارد تقیه، به ویژه تقیه فقهی و نیز حمل بر تقیه را در روایات آن حضرت مشاهده می‌کنیم. همچنین دوره امامت آن حضرت یکی از طولانی‌ترین دوران‌های امامت ائمه (ع) به شمار می‌رود. امام صادق (ع) اگرچه در مقطعی از دوره امامت خود - به خصوص پس از حکومت هشام تا دهه اول حکومت منصور - یعنی از سال ۱۲۵ تا ۱۴۵ ق. توانست آزادانه به نشر حقایق و معارف بپردازد، اما عواملی باعث صدور روایات تقیه‌ای از آن حضرت شد؛ همچون:

۱. تقیه از حکومت در دوران هشام و منصور.

۲. پراکندگی اصحاب آن حضرت از جهت مذهب که در مواردی ایشان، طبق مذهب فقهی پرسشگران جواب می‌داد.

۳. حفظ جان اصحاب خود.

۴. شکاک بودن بعضی از اصحاب. بنابر اظهارات فوق، احتمال تقیه در روایات آن حضرت حتی اگر ناقل آن، اصحاب خاصی

همچنین فعالیت شدید غالیان که در این دوره به نقطه اوج خود رسیده بودند و بهره‌برداری آنان از شخصیت و روایات ائمه علیهم‌السلام را نیز نباید از نظر دور داشت. این امر موجب می‌شد امام از اصحاب خود بخواهد معارف بلند شیعه را در دسترس همگان قرار ندهند و در بیان آنها تقیّه نمایند.^{۴۸} اینک به بررسی مواردی از روایات حضرت در این زمینه می‌پردازیم:

۱. تقیّه سیاسی

مواردی از تقیّه سیاسی در سیره امام صادق علیه‌السلام و یارانش را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. پوشیدن لباس سیاه در فقه شیعه مکروه است، اما این لباس در زمان قیام عباسیان و پس از آن، به صورت شعار آنان درآمد و لذا در تاریخ با عنوان «مسوده» (سیاه جامگان) معروف شدند. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق علیه‌السلام در «حیره» به سر می‌برد، فرستاده ابوالعباس سفاح برای او لباس بارانی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام علیه‌السلام آن را پوشید و فرمود: «اما اتی البسه و انا اعلم انه لباس اهل النار»^{۴۹}؛ من آن را می‌پوشم در حالی که می‌دانم لباس اهل آتش است.» در روایت دیگری به همین مضمون چنین وارد شده است که امام علیه‌السلام حتی آستر و پنبه لباس‌های

همانند زراره باشد، فراوان است. همچنین اگر بخواهیم با ترسیم یک منحنی روایات تقیّه را بررسی کنیم، باز به این نتیجه می‌رسیم که دوره امامت امام صادق علیه‌السلام بلندترین نقطه این منحنی را به خود اختصاص می‌دهد. برای روشن‌تر شدن این مطلب، ذکر یک نکته کافی است که ۵۳ روایت از ۱۰۶ روایات مربوط به تقیّه (با حذف مکزرات) که در کتاب بحارالانوار جمع‌آوری شده، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است.^{۴۶} یعنی حدود ۵۰ درصد روایات تقیّه را شامل می‌شود و این رقم غیر از احادیث مربوط به تقیّه است که امام صادق علیه‌السلام از قول امامان پیش از خود نقل می‌کند.

علت فراوانی این روایات را تنها در بُعد سیاسی، می‌توان معلول فشارهای سهمگین حکومت‌های مرکزی در دوران اول و سوم و تا حدودی دوره دوم امامت آن حضرت دانست.

رشد روایات در بخش‌های دیگر را نیز می‌توان در عللی همچون: ۱. طولانی بودن دوران امامت ایشان، ۲. توفیق فراوان آن حضرت در نشر معارف و احکام اسلام، ۳. از سوی دیگر، اختلاف مذهب داشتن چهار هزار شاگرد و راوی از آن حضرت، ۴. شدت اختلاط اقلیت شیعیان با اکثریت سنی - که افراد متعصب فراوانی را در خود جای داده بود - جست و جو نمود.^{۴۷}

خود را سیاه کرده بود.^{۵۰}

۲. امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند:
«كَدَّ تَقَارِبَ هَذَا الْأَمْرِ كَانْ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ»
هرچه به این امر نزدیک‌تر می‌شویم، تقیه
شدیدتر می‌گردد.^{۵۱}

علامه مجلسی هذا الامر را به «خروج
قائم علیه السلام» تفسیر کرده است. اما شاید بتوان
آن را به قصد امام علیه السلام برای قیام و نزدیک
شدن زمان آن نیز تفسیر نمود که البته به
علت دگرگونی شرایط محقق نشد.

۳. با آن که زیارت امام حسین علیه السلام در
کربلا در آن زمان برای شیعیان خطراتی را
دربرداشت، اما به جهت خاموش نشدن این
مشعل فروزان، امام صادق علیه السلام شیعیان را به
زیارت بسیار مختصری که مخصوص حال
تقیه است، توصیه می‌نماید. بدین قرار: این
زیارت پس از غسل و پوشیدن لباس تمیز،
فقط بر سه مرتبه گفتن «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» مشتمل است.^{۵۲} در روایت
دیگری، امام صادق علیه السلام ضمن بیان آداب
زیارت، سفارش به تقیه را یادآور می‌شوند و
می‌فرمایند: «وَيَلْزِمُكَ التَّقِيَّةُ الَّتِي هِيَ قَوَامُ
دِينِكَ بِهَا؛ لَازِمٌ اسْتَثْقِيَّاهُ الْكَوَامُ دِينُكَ بِهَا
أَنْ اسْتَثْقِيَّاهُ كُنْ.»^{۵۳}

۲. تقیه اجتماعی

در زمان امام صادق علیه السلام تقیه اجتماعی نیز
ابعاد گسترده‌تری می‌یابد و با بررسی سیره

امام و اصحاب او، به موارد فراوانی از این نوع
تقیه برخورد می‌کنیم. از جمله درباره آن
حضرت داستانی بیان شده است، بدین گونه
که: آن حضرت هنگام شنیدن دشنام به
علی علیه السلام از بعضی از مخالفان، خود را در
پشت ستون مخفی کرده و پس از تمام شدن
دشنام، به نزد آن مخالف آمده و به وی سلام
کرده و با او مصافحه نمود.^{۵۴}

در روایات فراوانی آن حضرت دستور
تقیه اجتماعی را برای اصحاب و یاران خود
صادر می‌فرماید که به چند مورد آن اشاره
می‌نماییم:

۱. «كُظِمَ الْغَيْظُ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ
تَقِيَّةٌ حَزَمَ لِمَنْ اخَذَ بِهَا وَ تَحَرَّزَ مِنَ التَّعَرُّضِ
لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا؛ فرو بردن خشم از دشمن در
زمان حکومت آنها به جهت تقیه، احتیاط
است برای کسی که آن را عمل کند و دوری
جستن از بلا در دنیا می‌باشد.»^{۵۵}

۲. امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن
تفسیر آیه‌ای از قرآن چنین می‌فرماید:
«قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا»^{۵۶}، ای للناس کلهم
مؤمنهم و مخالفهم، اما المؤمنون فیسیط
لهم وجهه و اما المخالفون فیکلهمهم
بالمداواة لاجتذابهم الى الايمان فانه بأيسر
من ذلك يكف شرورهم عن نفسه و عن
اخوانه المؤمنين؛ این که خداوند می‌فرماید:

«یا مردم به نیکویی سخن گوید.» یعنی با
همه مردم چه مؤمنان و چه مخالفان. اما با

مؤمنان با گشاده رویی برخورد می‌کند و با مخالفان با مدارا، تا آنها را به ایمان جذب نماید، که به آسان‌تر از این می‌توان شرور آنها را از خود و از برادران مؤمنش دفع کند.^{۵۷}

۳. نیز می‌فرماید: «انّ مداراة اعداء الله من افضل صدقة المرء على نفسه و اخوانه؛ مدارا با دشمنان خدا از برترین صدقه‌های انسان برای حفظ خود و برادرانش می‌باشد.»^{۵۸}

۴. امام در روایت دیگری نتیجه‌عالی «مدارا» را چنین بیان می‌فرماید: «من كفّ يده عن الناس فانما يكفّ عنهم يدا واحدة و يكفون عنهم ايدى كثيرة؛ کسی که (با مردم مدارا کند و) از برخورد شدید با مردم دوری گزیند، در حقیقت او تنها یک دست (یک نفر) را از آزار مردم دور داشته، اما دست‌های (افراد) فراوانی را از اذیت و آزار خود باز داشته است.»^{۵۹}

۵. امام صادق (ع) در روایتی مفضل، در بیان فرق بین حکومت بنی‌امیه و امامت ائمه (ع) می‌فرماید: «انّ امارة بنى امية كانت بالسيف والعنف والجور و انّ امامتنا بالرفق والتآلف والوقار والتقية و حسن الخلطة والورع والاجتهاد فرغبوا الناس فى دينكم و فيما اتم فيه؛ حکومت بنی‌امیه با شمشیر، ظلم و جور سرپا بود و اما امامت ما با نرمی، الفت با همدیگر، وقار، تقیه، خوش برخوردی، پرهیزکاری و اجتهاد

همراه است. پس مردم را در دینتان و در آنچه شما برآیند (امامت و ولایت)، تشویق کنید.»^{۶۰}

۳. تقیة فقهی

«فقه شیعه» در دوران ۳۴ ساله امام صادق (ع) به نقطه اوج بالندگی و شکوفایی خود رسید، به گونه‌ای که به «فقه جعفری» معروف شد. روایات فقهی تقیة‌ای نیز رشد روز افزونی پیدا کرد. گستردگی تقیه و روایات تقیة‌ای به گونه‌ای بود که بعضی از یاران در استفتای مکاتبه‌ای خود تصریح می‌کنند که مسأله تقیه در میان نیست و خواستار بیان حکم در حالت عادی می‌شوند؛^{۶۱} از جمله:

۱. ابوبصیر از امام صادق (ع) درباره جواز سجده بر گلیم می‌پرسد و امام (ع) جواب می‌دهد: «اذا كان فى تقية فلا بأس به؛ اگر در حالت تقیه باشد، اشکالی ندارد.»^{۶۲}

۲. امام صادق (ع) درباره کیفیت برگزاری نماز خود با اهل سنت چنین می‌فرماید: «فاما أنا فأصلي معهم و اريهم اتى اسجد و ماسجد؛ من با آنان نماز می‌خوانم و چنین وانمود می‌کنم که سجده می‌نمایم، در حالی که سجده نمی‌کنم.»^{۶۳}

۳. امام صادق (ع) در روایتی سوگند دروغین به جهت تقیه را مجاز شمرده و برای شکستن آن کفارهای قاتل نمی‌شوند: «لا حنث

و لا كفارة على من حلف تقيّة يدفع بذلك ظلماً عن نفسه؛ کسی که به جهت تقيّه و برای دفع ظلم از خود، سوگند بخورد (و بعد خلاف آن عمل کند) این سوگند شکسته نمی‌شود و کفاره‌ای ندارد.»^{۶۴}

۴. تقيّة کلامی

به موازات رشد و بالندگی فقه شیعه به وسیله امام صادق (ع)، کلام و معارف شیعه نیز در این زمان توسط آن حضرت به نقطه اوج شکوفایی رسید و توانست در میان همه مذاهب کلامی رایج در آن روزگار، راه خود را پیموده و خود را در صدر مذاهب کلامی که در ضمن مبتنی بر اصول و قواعد قطعی بود، قرار دهد. لذا در میان اصحاب امام صادق (ع) به چهره‌های کلامی متبحری همانند «هشام بن حکم» برخورد می‌کنیم که در مبارزات کلامی خود با دیگر مذاهب کلامی، همیشه بر آنها پیروز است؛ به طوری که امام (ع) هشام را با آنکه جوان نوزسی است، در صدر مجلس خود جای می‌دهد. با مراجعه به ابواب مختلف کلامی مشاهده می‌کنیم که قسمت عمده روایات کلامی شیعه و همچنین تقيّة کلامی از زبان امام صادق (ع) نقل شده است. حال با این توضیحات، به چند نمونه از تقيّه‌های کلامی امام، اشاره می‌نماییم:

۱. از امام صادق (ع) پرسیدند: زده شدن گردن‌ها برای شما محبوب‌تر است. یا براءت

از علی (ع). حضرت فرمود: «رخصت (یعنی استفاده از تقيّه) برای من محبوب‌تر است.» و آنگاه به آیه نازل شده در شأن عمار استناد نمود.^{۶۵}

۲. در روایتی امام صادق (ع) چنین می‌فرماید: «ایا کم و ذکر علی و فاطمة (ع) فان الناس ليس شيء ابغض اليهم من ذكر علي و فاطمة (ع)؛ از آوردن نام علی و فاطمه (ع) نزد مردم بپرهیزید، زیرا آنها یادآوری این دو را از هرچیز دیگر ناخوش‌تر می‌دارند.»^{۶۶}

علاوه بر تقسیم‌بندی مذکور، به حسب استفاده از آیات شریفه و روایات وارده، «تقيّه» دارای تقسیم‌بندی دیگری نیز می‌باشد:^{۶۷}

۱. تقيّة اکراهیه: عمل نمودن شخص مجبور هنگام اکراه و اجبار، برای حفظ جان و سایر شئون خود.

۲. تقيّة خوفیه: انجام اعمال و عبادات بر طبق فتاوی رؤسای علمی اهل سنت (در محیط آنها) و احتیاط کامل گروه اقلیت در روش زندگی و معاشرت با گروه اکثریت، برای حفظ جان و سایر شئون خود و هم مسلکان.

۳. تقيّة کتمانیه: کتمان مرام و حفظ مسلک و اختفای مقدار عده و قدرت جمعیت هم مسلکان و فعالیت سزی در پیشبرد اهداف در موقع ضعف و هنگام مهتا نبودن



برای انتشار مرام که مقابل فعالیت علنی در موقع قدرت و تهیه قوای کافی است.

۴. تقیه مداراتیه: حسن معاشرت و زندگی با اهل سنت (اکثریت جامعه اسلامی) و حضور در مجامع و محافل عبادی و اجتماعی آنان، برای حفظ وحدت، اتحاد اسلامی و تشکیل یک دولت با قدرت.

اینک به ذکر روایاتی از امام صادق (ع) در هریک از انواع تقیه می پردازیم:

○ تقیه اکراهیه

عمر بن مروان خزاز روایت کرده: از حضرت صادق (ع) شنیدم که فرمود: رسول اکرم (ص) فرمود: چهارچیز از امت من برداشته شده است:

اول: امری که در انجام آن مضطر باشند.

دوم: کاری که فراموش نمایند.

سوم: امری که اجبار بر آن شده باشند.

چهارم: فعلی که فوق طاقت آنهاست.

و فرمود: این امر از کتاب خدا استفاده می شود^{۶۸}: «رَبَّنَا لَا تَأْخُذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا أَصْرَ كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»^{۶۹}، «إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبِهِ مَطْمَئِنٍ بِالْإِيمَانِ»^{۷۰}.

در این روایت شریف حضرت امام صادق (ع) از نبی اکرم (ص) نقل نموده، یکی از امور برداشته شده از این امت، امری است

که به انجام آن اکراه و اجبار شوند گرچه ترک واجب و فعل حرام باشد. حضرتش ذیل این حدیث به آیه ای که درباره عمار نازل شده تمسک فرموده اند.

از اطلاق این روایت چنین استفاده می شود که حرمت یا وجوب امر مورد اکراه و اجبار، گرچه در نهایت اهمیت و لزوم برای شخص مورد اکراه و یا برای محیط اسلامی اش باشد، برداشته شده و می تواند در فرض اول انجام داده و در فرض دوم ترک نماید. تقیه برای افرادی که قلباً ایمان دارند، در مواقع اضطرار و خطر جانی جایز است و تقیه اکراهیه، مطابق روش عقلا، برای حفظ هدف و غرض مسلکی و ترجیح اهم بر مهم است.

○ تقیه خوفیه

۱. حسن بن زید بن علی از حضرت امام صادق (ع)، از پدرش نقل می نماید: رسول اکرم (ص) مکرراً می فرمود: «لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ كَسَى كَتَقِيَّةٍ نَكُنْد، دَارَاى اِيْمَانِ نِيَسْت.» و می فرمود: خدای تعالی فرموده: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً»^{۷۱}.

نبی اکرم (ص) ذیل کلامش لزوم تقیه را مطرح نموده و جهت بیان آن، متمسک به آیه ۲۸ سوره آل عمران شده اند، که خداوند فرموده: فقط در مورد ترس از محذور و به خاطر دفع ضرر، تقیه خوفیه نمایید و در ظاهر



با کفار دوستی و همبستگی کنید.

۲. حضرت صادق (ع) می فرماید:

«استعمال تقیة لصيانة الاخوان فان كان هو يحمي الخائف فهو من اشرف خصال الكرام؛ عمل به تقیة، برای حفظ برادران ایمانی است. و اگر عمل مذکور بیمناکی را از هراس رهانده و حفظ نماید، شریف ترین علائم کرم و بزرگواری است.»^{۷۲}

۳. شیخ طوسی مسنداً از حضرت

صادق (ع) نقل کرده: «علیکم بالتقیة فانه

لیس منا من لم يجعلها شعاره و دثاره مع

من یأمنه لتكون سجيته مع من یحذره»^{۷۳}؛

موالیان ما! همیشه ملازم با تقیة باشید. همانا

کسی که در حال ایمنی و نزد افراد بی آزار

تقیة را شعار و لباس خود ننماید تا عادت او

شده و در مورد خوف و نزد ستمکار فراموش

نکند، از ما نیست.»

در این روایت، امام صادق (ع) شیعیان

خود را دستور به تمرین وظیفه تقیة

می فرماید تا در مورد خوف و پیش آمد

ناگهانی، به طور طبیعی مہیای انجام وظیفه

باشند.

○ تقیة کتمانیه

۱. معلی بن خنیس روایت کرده: حضرت

صادق (ع) فرمود: «یا معلی! اکتُم امرنا و

لا تذعہ فانہ من کتم امرنا و لم یذعہ

اعزہ اللہ بہ فی الدنیا و جعلہ نوراً بین عینیہ

فی الآخرة یقوده الی الجنة. یا معلی! من اذاع

امرنا و لم یکتُمہ اذکھ اللہ بہ فی الدنیا و نزع

النور من بین عینیہ فی الآخرة و...؛ ای معلی!

طریقہ ما را مخفی دار (سراً ترویج نما) و به

طور آشکار منتشر نمما، چه هرکس امر ما را

مکتوم داشته و نزد عامۃ مردم آشکار ننماید،

روش او را خدا در دنیا موجب عزتش نموده و

در آخرت به شکل نوری بین دو چشم او

ظاهر می نماید تا او را به سوی بهشت

رهسپار کند. ای معلی! هرکس ولایت و امر ما

را آشکار نموده و از کتمان و مستوری خارج

نماید، خدا روش او را موجب خواری او در

دنیا و برطرف شدن روشنائی بین دو چشمش

در آخرت می نماید و روش او به شکل

تاریکی بین دو چشمش در آمده تا او را به

سوی آتش رهسپار نماید. ای معلی! تقیة از

دین من و دین پدران من است. کسی که

روشش تقیة نیست، بهره ای از دین ندارد. ای

معلی! همان طور که خدا دوست دارد آشکار

(هنگامی که اهل حق واجد اکثریت و قدرتمند

هستند) عبادت شود، همچنین دوست دارد

(هنگام ضعف و اقلیت اهل حق) مخفی و به

روش سزی اطاعت گردد.»^{۷۴}

با تفکر و دقت در این روایت (صدراً و

ذیلاً) گفتار ما در باب این نوع تقیة نیز روشن

شده و این قسم تقیة هم به کیفیت مذکور

استفاده می شود؛ زیرا در صدر روایت، رئیس

مذهب جعفری به گروه خود دستور داده، به



طریقه و مسلک او و پدراناش که در آن زمان در اقلیت و ضعف بودند، به طور سزای عمل نموده و از عامهٔ مردم (اهل سنت) مخفی نگه دارند. در اثنای روایت، تقیه را از دین خود و پدران بزرگوارش معرفی کرده و در ذیل روایت، از این عمل به «عبادت سزای» تعبیر فرموده است. اضافه بر این، از تعبیر ایشان از روش مذکور به «روشنایی دو چشم» استفاده می‌شود: این روش، طریق عمل به دین، راهنما و رسانندهٔ ما به واقعیات مذهب است و تقیه باید متکفل عمل به تمام احکام یا مُعْظَم (اکثریت) آن باشد که این مقصود، انحصار به تقیهٔ کتمانیه (اتخاذ طریق سزای مطمئن در عمل به تمام احکام و ترویج آن) دارد. لذا می‌توان گفت: تمام روایاتی که در آن اطلاق دین بر تقیه شده، دلالت بر تشریع این نوع و این نحوهٔ تقیه دارد.^{۷۵}

۲. حضرت صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش، از حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل فرموده: «التَّقیَّةُ دینی و دین اهل بیته؛ تقیه، دین من و دین اهل بیت من است.»^{۷۶}

○ تقیهٔ مداراتیه

۱. مُدرک از

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «رحم الله عبداً اجتر مودة الناس الى نفسه فحدثهم بما يعرفون و ترک ما ينكرون؛ خدا بنده‌ای را رحمت کند که دوستی مردم را (به واسطهٔ حُسن معاشرت و صحت روش) به خود جلب نماید و سپس در حدود فهم و درک آنها نقل احادیث نموده و از نقل اموری که مورد انکار آنهاست، خودداری کند.»^{۷۷}

۲. معاویه بن وهب روایت کرده: از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: وظیفهٔ ما در معاشرت با گروه خود و با فرقه‌های دیگر اسلامی که در محیط ما هستند و ما با آنها سر و کار و آمیزش داریم، چیست و چه نحوه معاشرتی سزاوار ماست؟ فرمود: «تؤدّون الامانة اليهم و تقيمون الشهادة لهم و عليهم و تعودون مرضاهم و تشهدون جنازتهم»^{۷۸}؛

امانات همهٔ آنان را مسترد داشته، در موقع مخاصمه و ترافع نزد حاکم، بر نفع درستکار و ضرر گناهکار و نادرست، اقامهٔ شهادت نموده، بیماران‌شان را عیادت کرده و در مراسم تدفین مردگان‌شان



شرکت کنید.»

دلیل بر تشریح «تقیّه مداراتیّه» در روایات مذکور از محضر اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه حضرت امام صادق (علیه السلام)، مطابق آیات عیدیه قرآنی: دستور به اتحاد مسلمانان، کنار گذاردن اختلافات و موجبات تفرقه، اجتناب از دوستی حقیقی و همکاری مسلمانان با کفار و اجانب می باشد.^{۷۹}

نتیجه

با ذکر نمونه‌ای چند از احادیث امام صادق (علیه السلام) در باب انواع تقیه و جایگاه آن در زمان آن حضرت، به خوبی آشکار می‌گردد که «تقیّه» به معنی خودداری و حفظ نفس در مواقع خطر، از شیوه‌های عقلانی است که در هر زمان برای بشر مطرح بوده است و در دوران امامت امام صادق (علیه السلام) شدیدترین حال خود را داشته است و مهم‌ترین دلیل برای کاربرد آن اصولاً حفظ جان و تثبیت اعتقادات دینی و احکام الهی می‌باشد. همچنین ذکر گردید که تشخیص مورد تقیه، به این که ضرورت و ناچاری باشد، با خود شخص است.^{۸۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. معجم مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص ۵۶۸؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۳۷۷.
۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۷۸.
۳. ر.ک: النحو الوافی، حسن عباسی، ج ۳، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۴. ابن مطلب با استفاده از درس تفسیر آیه‌الله جوادی آملی نقل گردیده است. ذیل تفسیر آیه ۲۸ سورة آل عمران.
۵. القواعد الفقیه، ناصرمکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۶.
۶. شرح عقائد الصدوق، شیخ مفید، ص ۲۴۱.
۷. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۲، ص ۷۲۹.
۸. جایگاه و نقش تقیه در استنباط، نعمت الله صفری، ص ۴۷ و ۴۸.
۹. مکاسب، رساله التقیه، شیخ انصاری، ص ۳۲۰.
۱۰. القواعد الفقیه، سید بجنوردی، ج ۵، ص ۴۳.
۱۱. روح المعانی، ابوالفضل آلوسی، ج ۳، ص ۱۲۱.
۱۲. المنار، سیدمحمد رشید رضا، ج ۳، ص ۲۸۰.
۱۳. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۱۲، ص ۱۳۶.
۱۴. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷۵، ص ۴۱۹، ح ۷۴، به نقل از امام صادق (ع).
۱۵. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۴۶۳، ح ۱۶، به نقل از امام صادق (ع).
۱۶. انعام / ۷۶ - ۷۹.
۱۷. صافات / ۸۹.
- در بعضی از روایات، این کلام از باب «توریه» دانسته شده و توجیهات مختلفی از سوی علامه مجلسی (ره) در ذیل آن بیان شده است. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۷، ح ۴).
۱۸. انبیاء / ۶۲.
۱۹. ر.ک: الکشاف، ابوالقاسم زمخشری، ج ۳، ص ۱۲۴؛ المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، ج ۱۴، ص ۳۰۰.
۲۰. بحارالانوار، ج ۷۵، ح ۴۴ و ۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۴، ح ۱۷ و ۱۸.
۲۱. یوسف / ۷۰.
۲۲. المیزان، ج ۱۱، ص ۲۳۸.
۲۳. طه / ۴۳ و ۴۴.
۲۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۹۶، ح ۱۸.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸، ح ۸ و ر.ک: مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج ۸، ص ۵۱۲.
۲۶. مؤمنون / ۲۸.

۲۷. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۲۹، ح ۸۸.
۲۸. همان، ج ۱۴، ص ۴۲۵، ح ۵.
۲۹. الکشاف، ص ۱۷۰.
۳۰. ر.ک: جایگاه و نقش تقیّه در استنباط، ص ۶۱ - ۷۰ و مقاله تقیّه و جایگاه آن در احکام عبادی و حقوقی، سید هاشم بطحانی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش ۱۲ (ویژه حقوق) سال چهارم، بهار ۱۳۸۱.
۳۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۸۹.
۳۲. نحل / ۱۰۶.
۳۳. ر.ک: جایگاه و نقش تقیّه در استنباط، ص ۷۰ - ۷۱.
۳۴. التفسیر الکبیر، فخرالدین رازی، ج ۸، ص ۱۲.
۳۵. المنار، ج ۳، ص ۲۸۱.
۳۶. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، ج ۲، ص ۶۰۹.
۳۷. الکشاف، ص ۶۳۷.
۳۸. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۲، ص ۴۳۵.
۳۹. الکشاف، ص ۶۳۷.
۴۰. بقره / ۱۹۵.
۴۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۷.
۴۲. ر.ک: مقاله تقیّه و جایگاه آن در احکام عبادی و حقوقی.
۴۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳.
۴۴. ر.ک: مسأله التقرب بین اهل السنة والشیعه، القسم الاول، ص ۳۳۰.
۴۵. برای آشنایی از جنایات منصور دوانیقی، ر.ک: مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۳۱۷.
۴۶. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۹۳ - ۴۴۳.
۴۷. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۷۹.
۴۸. ر.ک: غالیان، کاوشی در جریانها و برآیندها، نعمت الله صفری.
۴۹. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۶.
۵۰. همان، ص ۲۸۰، ح ۹.
۵۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۳۴، ح ۹۷.
۵۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۷، ح ۳.
۵۳. همان، ص ۴۱۳، ح ۱.
۵۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۱۱، ح ۶۱.
۵۵. همان، ص ۳۹۹، ح ۳۸.
۵۶. بقره / ۸۳.
۵۷. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۱، ح ۴۲.
۵۸. همان.
۵۹. همان، ص ۴۱۹، ح ۷۳.
۶۰. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۳۰، ح ۹.
۶۱. همان، ج ۳، ص ۲۵۱، ح ۴.
۶۲. همان، ص ۵۹۶، ح ۳.
۶۳. همان، ج ۵، ص ۳۸۵، ح ۸.
۶۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۹۴، ح ۱۰.
۶۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۹، ح ۱۲.
۶۶. همان، ص ۴۸۶، ح ۲.
۶۷. ر.ک: تقیّه در اسلام، علی تهرانی، چاپ فیروزیان، مشهد ۱۳۵۴ ش.
۶۸. وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۲۵.
۶۹. بقره / ۲۸۶.
۷۰. نحل / ۱۰۶.
۷۱. وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۲۴.
۷۲. همان، باب ۲۸.
۷۳. همان، باب ۲۴.
۷۴. همان، باب ۳۱.
۷۵. تقیّه در اسلام، ص ۵۹ - ۶۵.
۷۶. مستدرک الوسائل، میرزا حاجی نوری، کتاب امر به معروف، باب ۲۳.
۷۷. وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۲۶.
۷۸. همان، کتاب حج، باب ۱ از ابواب احکام العشرة.
۷۹. ر.ک: تقیّه در اسلام، ص ۸۴ - ۹۳؛ رساله ای در تقیّه، عبدالرضا ابراهیمی.
۸۰. ر.ک: میزان الحکمه، محمدی ری شیری، ج ۱۴، (ترجمه فارسی)، باب تقیّه؛ مکاسب، شیخ مرتضی انصاری؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴؛ اصول کافی، کلینی، ج ۲؛ مبانی تکملة المنهاج، موسوی خویی، ج ۲؛ جواهرالکلام، محمدحسن نجفی، ج ۳۲ و مبانی و جایگاه تقیّه در استدلالهای فقهی، محمدحسین وانفی راد.